

روش پژوهشی شیخ مفید در تاریخ

قاسم خانجانی

«محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری بغدادی کرخی» معروف به «ابن المعلم» و مشهور به «شیخ مفید» در سال ۳۳۶ ه. ق. در نواحی عکبری در حوالی بغداد به دنیا آمد.

شیخ مفید کسب علم را در کودکی آغاز نمود و از استادان بنام زمان خود چون «ابن جنید اسکافی»، «علی بن عیسی رمّانی»، «ابن قولویه قمی» و «شیخ صدوق» بهره برد. شاگردان مهمی نیز، تربیت کرد که از دانشمندان و عالمان بزرگ شیعه شمرده می‌شوند: سید رضی (گردآورنده نهج البلاغه) برادرش سید مرتضی علم الهدی، سلار بن عبد العزیز دیلمی، نجاشی (رجالی بزرگ شیعه) و شیخ طوسی در زمره مشهورترین شاگردان وی هستند. وی حدود ۲۰۰ اثر - اعم از رساله و کتاب - در بسیاری از رشته‌های علوم اسلامی به یادگار گذاشته است.

شیخ مفید پس از یک عمر تلاش و مجاهدت و ارشاد، در شب جمعه سوم رمضان ۴۱۳ ه. از دنیا رفت. در وصف زمان رحلتش گفته‌اند: «هیچ روزی بزرگ‌تر از آن روز دیده نشده است؛ به خاطر زیادی نمازگزاران و گریه‌کنندگان بر او از مخالف و موافق».

ص: ۱

وی را ابتدا در منزل خود و پس از چندی در کاظمین نزدیک پای مبارک امام جواد(ع) به خاک سپردند.

شیخ مفید چنان تأثیر ژرفی بر افکار و اندیشه‌های رایج روزگار خود و پس از آن گذاشت که همگان - حتی کسانی که با وی دشمنی داشته‌اند - از ایشان به بزرگی یاد کرده و با عباراتی چون: پیشوای شیعه امامیه، یگانه در همه رشته‌های علوم، صاحب تصانیف بدیع، شکیبا، خوش زبان، دستگیر مستمندان، اهل نماز و روزه فراوان و زهد ستوده‌اند. وی حتی با توقیعاتی از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر(ع) مورد تمجید قرار گرفت.

معیارهای ردّ یا قبول روایات تاریخی از نگاه شیخ مفید

شیخ مفید - چنان که از آثارش پیداست - هیچ‌گاه به عنوان یک مورخ دست به قلم نبرده تا گزارش‌های تاریخی را ارايه نماید یا به تحلیل حوادث تاریخی بپردازد، بلکه آنچه شیخ مفید را به این عرصه آورده است دو چیز بیشتر نیست:

یکی احساس مسئولیت ایشان نسبت به دفاع از حریم امامت و حقوق امامان(ع) و علاقه عمیقی که ایشان به این خاندان داشته است و دیگری پاسخ به پرسش مؤمنان، شیعیان و کسانی که در موضوعات مختلفی از معارف اسلامی دچار حیرت و سردرگمی گشته، دست نیاز به سوی ایشان داشته‌اند و از وی پاسخ می‌طلبیدند. از این روست که بخش قابل توجهی از آثار ایشان چه در زمینه کلام، فقه و چه در زمینه تاریخ، پاسخ به پرسش دیگران است و بهترین گواه بر این مطلب اشارات و

عباراتی است که به طور معمول ایشان در ابتدای کتاب یا رساله‌هایش آورده و انگیزه‌اش را از نگارش آن نوشته روشن ساخته است.

به هر صورت شیخ مفید در این وادی نیز، مانند عرصه‌های دیگر، بسیار محققانه و استوار وارد شده است و از این رو هر گزارش تاریخی را به آسانی نپذیرفته بلکه آن‌ها را مورد نقد و ایراد جدی قرار داده است. وی برای رد یا قبول روایات تاریخی ملاک‌هایی در نظر دارد که برخی از مهمترین آن‌ها به شرح ذیل است:

هماهنگی اعتقادی راوی و متهم نبودن او در موضوع مورد روایت

از جمله مسایلی که در رد یا قبول روایات برای شیخ مفید اهمیت دارد، اعتقاد راوی است. این هماهنگی اعتقادی راوی به ویژه در موضوعی که راوی در صدد بیان آن است اهمیتی دو چندان دارد. از این رو، وی برخی روایات را که حتی ممکن است از شهرتی برخوردار باشند با همین ملاک نمی‌پذیرد. به عنوان نمونه وی ازدواج دختر امام علی(ع) با عمر را از جهات مختلف قابل قبول نمی‌داند که یک علت آن اعتقاد راوی است. وی در این باره می‌گوید: «این موضوع قابل قبول نیست؛ چون راوی آن - زبیر بن بگّار - در آنچه بیان می‌کند متهم است و مورد اعتماد نیست. به علاوه آن که وی با امام علی(ع) دشمنی داشت و در آنچه علیه بنی هاشم نقل می‌کند، امین نیست.»

ص: ۲

شیخ مفید در ردّ نظریه اجباری بودن بیعت با امام علی(ع) و اکراه مردم بر این کار که از واقدی نقل شده است نیز از این ملاک بهره برده می‌گوید: «اما واقدی که عثمانی مذهب و به انحراف از امام علی(ع) و فاصله داشتن با آن حضرت معروف است و گواهی طرف مشاجره و سخن دشمن و کسی که در موضع اتهام است، به اجماع و بدون اختلاف مورد پذیرش نیست.»

ص: ۳

روایتی نقل شده است که طبق آن رسول خدا(ص) به مردم توصیه کردند تا پس از ایشان به ابوبکر و عمر اقتدا کنند.

شیخ مفید این روایت را ساختگی می‌داند و راویان آن، از جمله «عبدالملک بن عمیر» را از شامیان و دشمنان مشهور امام علی(ع) معرفی کرده و بر همین اساس روایت مزبور را نمی‌پذیرد.

ص: ۴

موقعیت اجتماعی و معنوی

در نظر شیخ مفید، توجه به موقعیت اجتماعی و معنوی افراد هنگام سخن گفتن در باره آنان بسیار مهم است. وی بر این باور است که اگر بخواهیم در باره افراد سخن بگوییم و در مورد آنان قضاوتی داشته باشیم، باید شخصیت و موقعیت معنوی و اجتماعی آنان را در نظر بگیریم و در باره همگان نگاه یکسانی نداشته باشیم. بر همین اساس، وی کسانی را که موقعیت

معنوی و اجتماعی امامان(ع) را نادیده گرفته و آنان را با سایرین در یک سطح قرار داده‌اند، مورد انتقاد قرار داده است. وی قضاوت «جاحظ» در مورد امام علی(ع) را با همین ملاک سنجیده و می‌گوید: «حکم جاحظ در باره امام علی(ع) بدون در نظر گرفتن موقعیت آن حضرت است. جاحظ گمان می‌کند که علی(ع) نیز مانند دیگران است که از تقوا و یقین بی‌بهره‌اند و به عاقبت امور توجهی ندارند و حرکتشان موافق با دین و مصالح مسلمین نیست».

ص:۵

شیخ مفید با همین ملاک مشورت رسول خدا(ص) با امام علی(ع) و پذیرش نظر او را تحلیل کرده آن را نشانه مقبول بودن حضرتش نزد رسول خدا(ص) و گمراهی مخالفان و دشمنانش دانسته است.

ص:۶

وی بر این باور است که اطاعت اطرافیان ابوطالب در تطهیر لباس پیامبر(ص) از آلودگی‌هایی که دشمنان ایجاد کرده بودند و نیز زمینه‌ای که فراهم بود تا ابوطالب بتواند با اهانت کنندگان - که از بزرگان قریش بودند - برخورد کند، دلالت بر ریاست ابوطالب بر آنان و موقعیت اجتماعی و نفوذ ایشان دارد.

ص:۷

تفاوت در نقل روایت

«هماهنگی» روایات و «عدم تفاوت نقل» آنان در نظر شیخ مفید از اهمیت بسیاری برخوردار است. متفاوت بودن روایات در الفاظ و کلمات و نیز ارقام و اعداد و همچنین تفاوت در معنا و مضمون روایاتی که از یک واقعه یا جریان سخن می‌گویند، از مهم‌ترین ملاک‌های مورد نظر شیخ برای سنجش گزارش‌های تاریخی و پذیرش یا ردّ آنها است. به عنوان مثال، وی در باره تعداد کشته‌های جنگ جمل و ترجیح قول ابن‌زبیر در این مورد می‌گوید: «اما عدم پذیرش نظر ابن‌زبیر به سبب تفاوت و فاصله زیاد آن با نظر راویان دیگر است».

ص:۸

در زمینه اختلاف در متن روایت نیز، می‌توان به نمازی که ادعا شده است رسول خدا(ص) در آن سهو کرده‌اند اشاره کرد. شیخ مفید در این باره می‌گوید: «علاوه بر اشکالات دیگر، در نمازی که گمان کرده‌اند رسول خدا(ص) در آن سهو کرده است اختلاف است. برخی می‌گویند نماز ظهر و برخی می‌گویند نماز عشاء بوده است. اختلاف راویان در این نماز و وقت آن دلیل بر سستی این حدیث و بی اعتبار بودن آن است».

ص:۹

مطلب دیگری که باعث شده شیخ مفید با استناد به آن، حدیث مربوط به سهو رسول خدا(ص) در نماز را باطل بداند، اختلاف در چگونگی جبران این سهو از ناحیه پیامبر(ص) است. وی پس از اشاره به روایات مختلف در این باره(که گروهی اعاده

نماز و عده‌ای سجده سهو رامطرح کرده‌اند) می‌گوید: «اختلافی که در این حدیث بیان کردیم بهترین دلیل بر باطل بودن این حدیث و روشن‌ترین دلیل برای ساختگی بودن آن است».

ص: ۱۰

در برخی گزارش‌های تاریخی آمده است که رسول خدا(ص) در پایان عمر، هنگامی که در بیماری به سر می‌برد ابوبکر را مأمور کرد تا به عنوان امام جماعت با مردم نماز گزارد. شیخ مفید نه تنها این روایت و نظایر آن را نمی‌پذیرد، بلکه به عکس بر این باور است که هنگامی که آن حضرت از اقدام ابوبکر برای امامت جماعت با خبر شد، با آن که بیمار بود، با عجله حرکت کرد و آمد و او را از این کار باز داشت. وی پس از بیان نظر خود، با دلایل متعددی روایات مربوط به گزارش یاد شده را نادرست دانسته است که یکی از این دلایل اختلاف در نقل این روایات است. به ویژه آن که اختلاف در همه جوانب این روایات وجود دارد. از این رو می‌گوید: «این روایات هم از نظر لفظو هم از نظر معنا اختلاف دارند و دارای تناقض‌اند، در حالی که داستان یکی است».

ص: ۱۱

ازدواج ام کلثوم - دختر امام علی(ع) - با عمر از موارد دیگری است که مورد پذیرش شیخ مفید قرار نگرفته است .

یکی از اشکالات این روایت مختلف بودن نقل‌های آن است، از این رو وی می‌گوید: «این سخن به شکل‌های مختلفی نقل شده است: یک بار می‌گویند امام علی(ع) دخترش را به عقد عمر درآورد؛ بار دیگر می‌گویند عباس - عموی پیامبر(ص) - عهده دار این کار بود؛ یک بار می‌گویند عقد واقع نشد، مگر آن که عمر بنی هاشم را تهدید کرد؛ بار دیگر می‌گویند این کار از روی اختیار و ایثار بوده است! به جز این‌ها، برخی راویان می‌گویند ام کلثوم از عمر فرزندی آورد که نامش را زید گذاشت، برخی می‌گویند عمر پیش از ازدواج با ام کلثوم درگذشت و سخنان دیگر. اختلاف اقوالی هم که در مقدار مهریه او وجود دارد، باعث بطلان اصل سخن شده آن را بی تأثیر می‌کند».

ص: ۱۲

عقل‌گرایی

اگرچه عقل به عنوان دلیل و حجت باطنی انسان معرفی شده است، اما عالمان دینی به کاربرد آن به شکل واحد نظر ندارند. به همین دلیل، میزان بهره‌مندی ایشان از عقل و دخالت دادن آن در حل مشکلات و تحلیل حوادث نیز به یک اندازه نبوده است. شیخ مفید برای عقل در معرفت آدمی و برداشت از آثار و اخبار و گزینش آن‌ها نقش بسیار زیادی در نظر گرفته است. اساساً بسیاری از نظرات ایشان بر پایه پذیرش عقل و عدم آن استوار است. از این رو، به عدم تعقل و تدبر اهل حدیث در روایات به شدت پرخاش نموده، حتی استادش شیخ صدوق را به خاطر پیروی از این روش مورد انتقاد قرار داده است .

البته ممکن است در بسیاری از موارد، حدیث و خبری به جز نامعقول بودن، مشکل رجالی، سندی و مانند آن نیز داشته باشد، اما شیخ مفید پیش از پرداختن به هر ملاک دیگری، احادیث را از نظر عقل می‌سنجد و در صورت سازگار بودن با اصول

عقلانی، به دنبال بررسی حدیث از زوایای دیگر می‌رود و از این رو است که با قاطعیت اعلام می‌کند: «اگر ما حدیثی را مخالف احکام عقول یافتیم رهاش می‌کنیم».

ص: ۱۳

وی چنان به قضاوت عقل اعتماد دارد که آن را در کنار قرآن، معیار تشخیص و درستی و نادرستی احادیث بر می‌شمارد،

ص: ۱۴

چرا که می‌بینیم ایشان برای تخصیص زدن به عموماً - در ادله استنباط احکام شرعی - هم‌چنان که قرآن را مُخَصَّص می‌داند، عقل را نیز در کنار قرآن به عنوان مُخَصَّص عموماً معرفی می‌نماید.

ص: ۱۵

البته وی اگر دلیل عقل را می‌پذیرد، بدان دلیل است که علم‌آور است؛ هم‌چنان که حجیت خبر واحد را به آن دلیل که از نظر ایشان علم‌آور نیست نمی‌پذیرد.

ص: ۱۶

جالب این‌جا است که با آن همه مخالفتی که شیخ مفید با خبر واحد دارد - و به خاطر آن حتی از انتقاد به استادش شیخ صدوق نمی‌گذرد - در صورتی که عقل آن را تأیید کند می‌پذیرد.

ص: ۱۷

ما در این‌جا فقط به ذکر چند نمونه از کاربرد عقل و نقش آن در تحلیل مباحث تاریخی که مورد توجه ایشان بوده بسنده می‌کنیم:

رسول خدا(ص) در فتح مکه پرچم را به «سعد بن عباد» سپرد تا پیشاپیش دیگران وارد شهر شود. پس از حادثه‌ای که رخ داد، آن حضرت پرچم را از سعد گرفته امام علی(ع) را مأمور این کار نمود. شیخ مفید پس از نقل این واقعه با یک استدلال عقلانی می‌گوید: «اگر در این حادثه کسی جز امام علی(ع) شایستگی این مأموریت را داشت، حتماً رسول خدا(ص) این کار را به او می‌سپرد».

ص: ۱۸

در مباحث مربوط به شورش مسلمانان علیه عثمان نیز، شیخ پس از آن که دلایل متعددی برای اثبات عدم نقش امام علی(ع) در این حوادث بیان می‌کند، با اشاره به اهمیت داوری عقل راجع به گزارش‌های مختلف سخن می‌گوید: «آیا فرد خردمند، امام علی(ع) را از آن‌چه پیمان شکنان بدو نسبت داده‌اند مبرا نمی‌داند؟».

ص: ۱۹

همچنین در ادامه همین جریان در مورد حرکتی که طلحه و زبیر انجام دادند و منجر به کشته شدن عثمان و حوادث پس از آن شد، می‌گوید: «طلحه و زبیر محاصره عثمان را به عهده گرفتند تا آن که وی کشته شد. سپس آن دو امام علی(ع) را در این کار متهم نمودند و خود را از آنچه انجام داده بودند مبرا دانستند! آیا هیچ عاقلی در عملی که آنان انجام دادند تردید دارد؟».

ص: ۲۰

نقش عقل از دیدگاه ایشان چندان اهمیت داشت که به اشاره‌های پراکنده‌اش درباره عقل در نوشته‌های خویش اکتفا نکرده و کتابی مستقل با عنوان قضیه العقل علی الأفعال تألیف نمود.

ص: ۲۱

ردّ خبر واحد

شیخ مفید احادیثی را که به شکل خبر واحد روایت شده‌اند نپذیرفته است. ملاک وی در ردّ این گونه روایات، علم‌آور نبودن آنهاست. از این رو، تقریباً در تمامی موارد، با تأکید بر این که این روایات ما را به علم نمی‌رساند و انگیزه‌ای برای عمل بر طبق آن ایجاد نمی‌کند، این دسته از روایات را مردود دانسته است. به عنوان نمونه، در باره بیعت با امام علی(ع) از روی اکراه، پس از نقل روایت واقدی می‌گوید: «خبر واحدی است که با روایات متواتری که برخلاف معنای این روایت وارد شده‌اند در تضاد است».

ص: ۲۲

یا در باره جانشین شدن ابوبکر در نماز از ناحیه رسول خدا(ص) می‌گوید: «این روایت خبر واحد است و موجب علم و عمل نیست».

ص: ۲۳

همچنین در باره خبر مربوط به سهو رسول خدا(ص) در نماز می‌گوید: «این روایت از اخبار آحاد است که فایده علمی و عملی ندارد و عامل بر طبق آن با عامل به ظنّ و گمان مساوی است».

ص: ۲۴

وی خبر مربوط به گذشتن وقت نماز صبح، طلوع خورشید و قضا شدن نماز رسول خدا(ص) را نیز خبر واحد می‌داند که همان مشکل بی فایده بودن علمی و عملی را دارد.

ص: ۲۵

درست به همین دلیل است که اگر خبر واحد را یکی از سه عامل «دلیل عقلی» «عرف» یا «اجماع بدون مخالف» تأیید کند آن را «حجت» می‌داند. ۲۶ از نظر شیخ مفید، خبر واحدی که مقرون به دلایل عقلی است اشکالی ندارد و شیعه نیز بدان استدلال می‌کند. از این رو، برخی از روایاتی که خود وی به آن‌ها استناد کرده از این دسته هستند.

ص: ۲۷

مخالفت یا موافقت با احکام پذیرفته شده فقهی

در نگاه شیخ مفید مخالفت یا موافقت روایات تاریخی با احکام پذیرفته شده فقهی جایگاه خاصی دارد. در حقیقت، وی با استفاده از احکام و دستورات مشهور و پذیرفته شده فقهی، برخی از روایات تاریخی را مورد سنجش قرار داده در ردّ یا قبول کردن آن‌ها از این طریق بهره برده است که برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

وی برای اثبات ایمان ابوطالب و ردّ نظر مخالفان از این مبنا استفاده کرده است: «پس از رحلت ابوطالب، امام علی(ع) نزد رسول خدا(ص) رفت و آن حضرت به امام علی(ع) دستور داد تا برای تجهیز و تدفین ابوطالب اقدام نماید و خودش نیز بر جنازه ایشان حاضر شد و در حقّ ابوطالب دعا کرد و در مقابل مردم سوگند یاد کرد که از او شفاعت کند».

ص: ۲۸

شیخ مفید این حرکت پیامبر(ص) را از دو جهت دلیل بر مؤمن بودن ابوطالب می‌داند که هر دو دلیل بر مبنای موافقت با احکام فقهی است:

اول: دستور رسول خدا(ص) برای تجهیز ابوطالب و به ویژه دستور به اجرای احکام و دستورات اسلامی در امر غسل و کفن و غیره دلیل درستی است بر ایمان ابوطالب، و گرنه آن حضرت به فرزندان دیگر ابوطالب که در این زمان مؤمن نبودند این دستور را می‌داد.

ص: ۲۹

دوم: دعا برای ابوطالب، که اگر ایشان مؤمن نبود دعای رسول خدا(ص) برای او و نیز وعده شفاعت از او جایز نبود. ضمن آن‌که وقتی از آن حضرت پرسیدند برای عمومی خود، ابوطالب، چه می‌خواهی؟ فرمود: «تمام خوبی‌ها را از پروردگارم برای او می‌خواهم».

ص: ۳۰

استدلال با استدلال مخالفان

شیخ مفید که یک متکلم است، جدل را که شیوه‌ای شناخته شده در مباحثات کلامی است، به حوزه تاریخ می‌کشاند و در برخی از موارد برای پاسخ دادن به مخالفانش از آن استفاده می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل که آمیخته‌ای از مباحث کلامی با تاریخی است، اشاره کرد:

در بحث بیعت با امام علی(ع) که به اعتقاد برخی مخالفان از طرف عده‌ای با اکراه انجام شد، شیخ پس از رد این ادعا می‌گوید: «اگر اکراه در بیعت با امام علی(ع) خدشه در امامت ایشان وارد کند، پس اکراه بر بیعت با ابوبکر و عمر و عثمان نیز باعث فساد امامت (خلافت) آنان خواهد بود».

ص: ۳۱

وی از این طریق برای اثبات بیعت با امام علی(ع) و وجوب اطاعت همگان از ایشان بهره جسته و با به کار بردن استدلال مخالفان، در صدد پاسخگویی برآمده است. از این رو درباره بیعت با امام علی(ع) از روی اکراه، ضمن آن که آن را نمی‌پذیرد، می‌گوید: «اکراه در بیعت با امام علی(ع) - حتی بر مبنای مخالفین که قائل به اختیار خلیفه‌اند - تأثیر منفی بر خلافت و امامت ایشان نخواهد گذاشت، زیرا اگر بیعت تعدادی محدود از بزرگان به خلافت خلیفه رسمیت بخشد و اطاعت از او را بر سایرین نیز واجب گرداند و برای او جائز باشد متمرّدین و کسانی را که از بیعت کناره گرفته‌اند ولو با تازیانه و شمشیر متقاعد نموده داخل در جماعت گرداند - چنان که از نظر مذهب مخالفین چنین است - پس امام علی(ع) سزاوارتر است تا از وی اطاعت شود؛ زیرا بسیاری از آنان که با ایشان در جنگ‌ها شرکت کرده و برای یاری ایشان از جان گذشته بودند با ایشان بیعت کردند: برخی از مهاجران اهل بدر، انصار اهل بیعت‌های عقبه و رضوان و برخی تابعین از آن جمله بودند. پس آن چه مخالفان بدان تمسک جسته و ادعا کرده‌اند که برخی از افراد که آنان نام می‌برند با اکراه و اجبار با امام علی(ع) بیعت کرده‌اند، باطل است».

ص: ۳۲

استفاده از دلالت معانی لغوی و ادبی

شیخ مفید در برخی موارد، برای رد یا قبول روایات تاریخی از معانی لغوی و ادبی کلمات و واژه‌ها بهره برده است.

به عنوان نمونه در بحث ایمان ابوطالب پس از ذکر اشعاری از ابوطالب، در ذیل یکی از ابیات آن می‌گوید: «هر کس در این بیت دقت کند، محبت گوینده آن به رسول خدا(ص) و اعتراف به پیامبری ایشان و اقرار به حق بودن آن چه آورده است را درک خواهد کرد، زیرا بین این سخن که «محمد پیامبری راستگو است و آن چه بدان می‌خواند حق است» و بین این سخن که «پروردگار با یاری خود او را تأیید کرد و دین حق و غیر باطلی را آشکار نمود» تفاوتی نیست. هم‌چنین در این بیت، با صراحت و به درستی، اقرار به توحید و اعتراف به پیامبری رسول خدا(ص) وجود دارد».

ص: ۳۳

وی با بیان شعری دیگر از ابوطالب می‌گوید: «ابوطالب در این قصیده با الفاظ ویژه تصدیق، به پیامبری رسول خدا(ص) تصریح کرده و سوگند یاد می‌کند که با جان خود و خانواده‌اش ایشان را یاری خواهد کرد».

ص: ۳۴

وی با بیان شعری دیگر از ابوطالب، مضمون آن را مطابق با آیه‌ای از قرآن دانسته است که بعثت رسول خدا(ص) را در زمان فترت پیامبران می‌داند، از این رو می‌گوید: «اگر در این شعر شهادت به پیامبری رسول خدا(ص) وجود نداشته باشد، پس در ظاهر آیه نیز شهادت وجود ندارد و این سخنی است که هیچ عاقلی که کمترین آشنایی با زبان داشته باشد آن را نمی‌گوید».

ص: ۳۵

وی در باره معنای عترت در روایت رسول خدا(ص) که قرآن و عترت را دو چیز گرانبها دانسته‌اند نیز از این ملاک استفاده کرده می‌گوید: «ما در مورد این روایت به معنای آشکار آن رجوع می‌کنیم که عترت مرد، بزرگان خانواده‌اش و نیز افراد برتر و خواص شخص از نظر فضل و خرد هستند و برای ما، با دلایل دیگری غیر از این روایت، برتری امیرمؤمنان علی(ع) بر سایر اهل بیت رسول خدا(ع) و همچنین برتری امام حسن و امام حسین(ع) و برتری امامان دیگر از نسل امام حسین(ع) بر سایر مردم ثابت شده است، پس باید ایشان همان کسانی باشند که در میان ما باقی مانده‌اند و آنان همان عترت رسول خدا(ص) هستند».

ص: ۳۶

حکایت روایت از واقع

مورد دیگری که از نظر شیخ مفید مطرح بوده و ملاک رد یا قبول روایت است، مضمون روایات و انطباق آن‌ها بر واقعیات است که به عنوان نمونه می‌توان به مورد ذیل اشاره کرد:

در گزارشی آمده است که رسول خدا(ص) در نمازی چهار رکعتی، پس از رکعت دوم سلام داد و علت آن روشن نبود تا آن که از آن حضرت علت آن را پرسیدند. پاسخ ایشان به گونه‌ای بود که برخی به ایشان نسبت سهو دادند. شیخ مفید در کنار دلایل دیگری که برای ردّ این نسبت آورده - و برخی از آن‌ها گذشت - با استفاده از خود روایت آن را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «ضمن آن که خود این خبر حکایت از ساختگی بودن آن دارد و علت ساختگی بودنش این است که - چنان که راویان گمان کرده‌اند - وقتی رسول خدا(ص) در نماز چهار رکعتی پس از رکعت دوم سلام داد، ذوالیدین از ایشان پرسید: آیا نماز را قصر کردید یا فراموش کردید؟ فرمود: هیچ کدام. پس آن حضرت قصر کردن و سهو در نماز را نفی کرد و برای ما و حشویه - که سهو را برای رسول خدا(ص) مجاز می‌دانند - جایز نیست که عمداً یا سهواً آن حضرت را دروغگو بدانیم. پس هنگامی که آن حضرت می‌فرماید در نماز سهونکرده است و ایشان در سخنش راستگو است، دروغگویی کسانی که سهو را به آن حضرت نسبت می‌دهند ثابت می‌شود و بدون تردید بطلان ادعای آنان در این باره آشکار می‌شود».

ص: ۳۷

شهرت

شهرت یک گزارش یا روایت تاریخی در نگاه شیخ مفید از ملاک‌های پذیرش آن است؛ هم‌چنان که وی در برخی موارد روایاتی را به سبب مشهور نبودن آن ردّ می‌کند. بر این اساس، دلیل وی برای عدم پذیرش اتفاق ابوبکر، به علاوه دلایل

دیگری که می‌آورد، مشهور نبودن آن است، به ویژه در مقایسه با شهرت انفاق امام علی(ع) و حتی در مرتبه‌ای پایین‌تر، در مقایسه با شهرت انفاق عثمان. البته نمونه‌ها و مصادیق هر یک از این استدلال‌های شیخ مفید بسیار بیشتر از این است که در آثار ایشان می‌توان بدان دست یافت.

ص: ۳۸

منابع

، طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، قم: منشورات الشریف الرضی، [بی تا].
، کراچکی، أبو الفتح محمد بن علی، کنز الفوائد، به کوشش عبداللہ نعمه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ هـ .

، نجاشی، أبو العباس أحمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ هـ .

، طهرانی، محمد محسن آقا بزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، چاپ دوم، ۲۶ جلد، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۶ هـ .

، مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ .

، همو، الإفصاح فی الإمامة، تحقیق مؤسسه البعثة، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ .

، همو، تصحيح الاعتقاد، تحقیق حسین درگاهی، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ .

، همو، الجمل و النصره لسيّد العتره فی حرب البصره، تحقیق سید علی میر شریفی، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ .

، همو، المسائل العکبریة، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ .

، همو، المسائل السرویة، تحقیق صائب عبد الحمید، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ .

، همو، المسائل الجارودیة، تحقیق محمد کاظم مدیر شانه چی، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ .

، همو، عدم سهو النبی(ص)، تحقیق مهدی نجف، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ .

پی‌نوشت‌ها :

۱. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۸ .

۲. مصنفات الشيخ المفيد، ج ۷، المسائل السرویة، ص ۸۷ .

ص: ٣٩

٣. همان، ج ١، الجمل، ص ١١٢ .

٤. همان، ج ٨، الافصاح، ص ٢١٩ - ٢٢١ .

٥. همان، ص. ٢٠٦ .

٦. همان، ص ٤٢٦ .

٧. همان، ج ١٠، ايمان ابى طالب، ص ٢٢ .

٨. همان، ج ١، الجمل، ص ٤١٩ .

٩. همان، ج ٥، عدم سهو النبى، ص ٢٢ .

١٠. همان، ص ٢٤ .

١١. همان، ج ٦، المسائل العكبريّة، ص ٥٢؛ و ج ٨، الافصاح فى الامامه، ص ٢٠١ - ٢٠٥ .

١٢. همان، ج ٧، المسائل السرويّة، ص ٨٨ .

١٣. همان، تصحيح الاعتقاد، ص ١٤٩ .

١٤. همان، ص ١٤٦ .

١٥. كراچكى، محمد بن على، كنز الفوائد، ج ٢، ص ٢٣ .

١٦. همان .

١٧. همان، ص ٢٩ .

١٨. الارشاد، ج ١، ص ٦١ .

١٩. مصنفات، ج ١، الجمل، ص ١٤٢ .

٢٠. همان .

٢١. نجاشى، رجال، ص ٤٠١؛ طهرانى، آقابزرگ، الذريعة، ج ١٧، ص ١٥٥ .

٢٢. مصنفات، ج ١، الجمل، ص ١١٣ .

ص: ٤٠

- ٢٣همان، ج ٦، المسائل العكبريه، ص ٥٢ .
- ٢٤همان، ج ٥، عدم سهو النبي، ص ٢٠ و ٢١ .
- ٢٥همان، ص ٢٧ .
- ٢٦كنزالفوائد؛ ج ٢، ص ٢٩ .
- ٢٧مصنفات، ج ٧، المسائل الجاروديه، ص ٤٦ .
- ٢٨همان، ج ١٠، ايمان ابى طالب، ص ٢٥ و ٢٦ .
- ٢٩همان، ص ٢٦ .
- ٣٠همان، ص ٢٧ .
- ٣١همان، ج ١، الجمل، ص ١١٥ .
- ٣٢همان، ص ١٤ .
- ٣٣همان، ج ١٠، ايمان ابى طالب، ص ١٩ .
- ٣٤همان، ص ٢١ .
- ٣٥همان، ص ٣٥ و ٣٦ .
- ٣٦همان، ج ٧، المسائل الجاروديه، ص ٤٢ .
- ٣٧همان، ص ٢٢ و ٢٣ .
- ٣٨الافصاح، ص ٢١١ .

ص: ٤١